

## دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، درس ۹، مکاشفه ۴ و ۵

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۹ است، ادامه مکاشفه ۴ و ۵.

به نظر من، از میان راه‌های مختلفی که می‌توانستیم ۲۴ پیر را درک کنیم، از میان چهار گزینه‌ای که بررسی کردیم، موجودات فرشته‌ای که از ۲۴ دوره کاهنان کتاب اول تواریخ الگوبرداری شده‌اند، کلیسای آسمانی، که قبل از وقایع فصل‌های ۴ تا ۲۲ ر بوده یا حذف شد، ۲۴ پیر به عنوان نمایندگان آسمانی اسرائیل در کلیسا، و موجودات فرشته‌ای که به دربار آسمانی تعلق دارند.

از بین این موارد، به سختی می‌توانم آن را دقیقاً به یکی از آنها محدود کنم. فکر می‌کنم احتمالاً ترکیبی از شماره یک و شماره سه، شاید حتی چهار، باشد. به نظرم حذف چهار مورد، ایده دادگاه آسمانی، به خصوص ارتباط آن با اشاره به بزرگان در اشعیا ۲۴-۲۳، دشوار است، اما در هر صورت، اینها موجودات فرشته‌ای خواهند بود که خدا را می‌پرستند و به عنوان نمایندگان آسمانی قوم خدا بر روی زمین عمل می‌کنند. علاوه بر این، یک پیچش جالب دیگر در مورد آنچه در فصل‌های چهار و پنج نیز اتفاق می‌افتد.

جالب است که، و این ممکن است به ما کمک کند تا پیشینه‌ای برای ۲۴ بزرگ نیز فراهم کنیم. جالب اینجاست که در برخی از تصاویر و ادبیاتی که امپراتور را در متن جهان روم به تصویر می‌کشند، امپراتور اغلب به عنوان همراهی با لیکتورها توصیف می‌شود، یا نزدیک‌ترین چیز اساساً محافظان شخصی هستند. بنابراین جایی که امپراتور اغلب به مکان‌ها می‌رفت یا در ضیافت‌های خاص یا رویدادهای عمومی در محاصره لیکتورها یا محافظان شخصی بود.

جالب اینجاست که به گفته‌ی سوئونیوس، مورخ سوئونیوس، دومیتیان ۲۴ لیکتور داشت که اغلب او را همراهی می‌کردند. بنابراین، آیا این لیکتورها اغلب از دومیتیان پیروی می‌کردند یا وقتی دومیتیان بر بازی‌ها یا رویدادهای دیگر ریاست می‌کرد، اغلب کاهنانی او را همراهی می‌کردند که به طرز جالبی با تاج‌های طلایی، توصیف می‌شدند. در واقع، در ادبیات دیگری در آسیای صغیر، کاهنی که فرقه‌ی امپراتور را اداره می‌کرد، کاهنان مسئول فرقه‌ی امپراتور نیز اغلب با تاج‌های طلایی به تصویر کشیده می‌شوند.

بنابراین، آیا ممکن است که یوحنا تصویری ساخته باشد که هم به پیشینه عهد عتیق، شاید ۲۴ دوره کاهنان، یا شورای آسمانی و هم به موجودات فرشته‌ای به عنوان نمایندگان آسمانی قوم خدا، مربوط باشد؟ و اینکه اما در عین حال، او از تصویری استفاده کرده است که منعکس کننده آنچه در پیشینه یونانی-رومی در جریان بوده است، می‌باشد. بنابراین، اگر امپراتور دومیتیان باشد، در واقع خدا با او مقایسه می‌شود.

بنابراین، در فصل چهارم، دوباره، این موضوع بیشتر دامن می‌زند و آتش ضدامپریالیستی بودن فصل چهارم را شعله‌ورتر می‌کند. اگرچه شاید بهتر باشد بگوییم که خدا آنقدر که برعکس با دومیتیان مقایسه می‌شود، با خدا مقایسه نمی‌شود. دومیتیان با خدا مقایسه می‌شود و به نظر می‌رسد که حکومت دومیتیان ناکارآمد است.

قیصر، حکومت خدا را به چالش می‌کشد. قیصر، حکومت خدا را به چالش می‌کشد، اما قیصر تقلید ضعیفی از حکومت خداست، یا قیصر تقلید ضعیفی از حکومت خداست که با قیصر در تضاد است. بنابراین قیصر را می‌توان به روش‌های مشابهی به عنوان سلطنت خدا و حکومت خدا توصیف کرد.

بنابراین، باز هم، یوحنا ممکن است عمداً از تصاویری استفاده کند که یادآور پیشینه یهودی و همچنین یادآور پیشینه یونانی-رومی است تا تضاد بین خدا و قیصر و اینکه چه کسی مسئول است و واقعاً حاکم جهان است را بیشتر نشان دهد. این قیصر نیست که توسط اطرافیانش احاطه شده است، بلکه اکنون این خداست که بر تخت خود نشسته است، احاطه شده توسط اطرافیانش از موجودات فرشته‌ای که او را پرستش می‌کنند و حاکمیت او را در تضاد مستقیم با قیصر تصدیق می‌کنند. در واقع، به طرز جالبی، بدون ورود به تمام جزئیات، کل صحنه فصل‌های ۴ و ۵ ممکن است، در یک سطح دوباره، اگرچه دیده‌ایم که فصل‌های ۴ و ۵ عمداً از روی اتاق تخت آسمانی از حزقیال ۱ و ۲ و اشعیا فصل ۶ الگوبرداری شده‌اند. در عین حال، فصل‌های ۴ و ۵ مکاشفه نیز ممکن است با صحنه‌های درباری شناخته شده در جهان روم در تضاد باشند.

مجموعه‌ای از آثار، که با چند مقاله شروع می‌شود و با تفسیر اصلی او در مجموعه تفسیر کتاب مقدس کلام، جلد اول که فصل‌های ۴ و ۵ را پوشش می‌دهد، پایان می‌یابد. دیوید آون استدلال کرده است که بسیاری از آنچه در ۴ و ۵ یافت می‌شود، شبیه به آنچه ما می‌دانیم و می‌توانیم در مورد صحنه‌های دربار در جهان روم بدانیم، جایی که آون پیشنهاد می‌کند سزار بر تخت خود نشسته بود. او توسط دوستانش احاطه شده بود، شبیه به این لیکتورها یا کاهنان. او توسط دوستانش احاطه شده بود.

دوستان و اطرافیانش می‌توانستند با فریاد از سزار که بر تخت سلطنتش نشسته بود، تمجید و تحسین کنند و اکنون، در تقلیدی مستقیم از آن، خدا بر تخت سلطنتش تصویر شده است، در حالی که پیروان یا دوستانش، درباریان، او را احاطه کرده‌اند و اکنون آنها با فریاد از خدا تمجید و تحسین می‌کنند. بنابراین، این خداست که پادشاه است و سزار نیست.

بنابراین، همانطور که گفتم، ممکن است آنقدرها هم اینطور نباشد که تخت خدا تقلیدی از تخت قیصر باشد، بلکه برعکس. تخت قیصر تقلیدی ضعیف و ناقص از تخت خدا تلقی می‌شود. اما به نظر من، واضح است که در اینجا لفاظی‌های ضد امپریالیستی وجود دارد.

همانطور که گفتم، یوحنا احتمالاً از تصاویر عهد عتیق و تصاویر یونانی-رومی برای ساختن صحنه‌ای از تالار عرش آسمانی استفاده می‌کند، جایی که خدا بر تخت خود نشسته است و همه ساکنان بارگاه آسمانی خدا را احاطه کرده و او را می‌پرستند و حاکمیت او را به عنوان خالق و حاکم مطلق بر کل جهان هستی تصدیق می‌کنند. ویژگی دیگری که در رابطه با این بخش از محیط اطراف تخت باید به آن توجه کرد، اشاره به دریای شیشه‌ای یا دریایی از شیشه است که دوباره از آیه ۴ شروع می‌شود، در اطراف تخت، چهار تخت دیگر قرار دارند، که ۲۴ پیر بر آنها نشسته‌اند و آنها لباس سفید پوشیده‌اند و تاج‌هایی از طلا بر سر دارند. از تخت، برق رعد و برق و غیره می‌آید.

پیش تخت، چراغ‌های فروزان قرار داشتند. اینها هفت روح خدا هستند. همچنین، پیش تخت چیزی شبیه دریایی از شیشه بود.

من از هفت روح صرف نظر می‌کنم. قبلاً آن را معرفی کردیم. گفتیم که هفت روح احتمالاً نمایانگر روح هفت‌گانه خدا هستند و نه هفت روح جداگانه، بلکه هفت، تصویری از نمادی از کمال و تمامیت.

اینجا کمال روح خداست، روح کامل خدا در ارتباط با عرش خداست. اما چیزی که می‌خواهم روی آن تمرکز کنم در واقع دو ویژگی است، که با این دریای شیشه‌ای شروع می‌شود. احتمالاً دریای شیشه، تصویر معبد را تقویت می‌کند.

احتمالاً نمایانگر حوض یا حوضچه در معبد سلیمان است. اما همچنین، به نظر می‌رسد که این دریای شیشه ممکن است دوباره نمایانگر ویژگی‌ای باشد که در توصیف حزقیال از رویای تخت خود در حزقیال فصل ۱ می‌یابیم. در حزقیال فصل ۱ و آیه ۲۲، و همانطور که گفتیم، یوحنا به شدت به فصل‌های ۱ و ۲ حزقیال وابسته است، به خصوص برای توصیف آنچه در رویای خود یوحنا در فصل‌های ۴ و ۵ می‌بیند. اما در فصل ۱ و آیه ۲۲، من با آیه ۱۹ شروع می‌کنم، وقتی موجودات زنده حرکت کردند، به نوعی گروه بعدی را که برای ۱ موجودات زنده بررسی خواهیم کرد، پیش‌بینی می‌کند. اما وقتی موجودات زنده حرکت کردند، چرخ‌های کنار آنها حرکت کردند و وقتی موجودات زنده از زمین بلند شدند، چرخ‌ها نیز بلند شدند.

اما اجازه دهید به آیه ۲۲ بروم؛ بالای سر موجودات زنده چیزی شبیه به پهنه‌ای گسترده شده بود، درخشان مانند یخ و مهیب. بنابراین، این رؤیای پهنه‌ای درخشان، ممکن است شبیه یا انگیزه‌ای برای دریای شیشه‌ای باشد که یوحنا اکنون می‌بیند. اما باز هم، احتمالاً دلیلی وجود ندارد که آن را فقط به یک مورد محدود کنیم.

با توجه به تصاویر معبدی که می‌توان یافت، اگر این صحنه از اتاق تاج و تخت، معبد خدا باشد، پس زمینه حوض معبد سلیمان مطمئناً پس‌زمینه مناسبی را فراهم می‌کند. اما از آنجایی که او از حزقیال، حزقیال ۱:۲۲ الهام می‌گیرد، این پهنه درخشان ممکن است پس‌زمینه‌ای برای آنچه یوحنا می‌بیند نیز فراهم کند. یک پس‌زمینه احتمالی دیگر می‌تواند دریای سرخ باشد که من استدلال خواهم کرد که در جای دیگری از مکاشفه نقش دارد.

در واقع، من فکر می‌کنم این موضوع در فصل ۱۵ و آیه ۲ مکاشفه آشکارتر می‌شود، جایی که به طرز جالبی مقدسین را می‌بینید که از فصل ۱۵ در آسمان پیروز ایستاده‌اند. ۱۵ آیه ۱، من در آسمان نشانه شگفت‌انگیز دیگری دیدم، هفت فرشته با هفت بلای آخر، افسوس، زیرا با آنها خشم خدا کامل شده است. حالا به این آیه ۲ گوش دهید، و من چیزی شبیه به دریایی از شیشه دیدم.

از باب ۴، آمیخته با آتش و ایستاده در کنار دریا، کسانی که بر وحش و تصویر او و بر عدد نام او پیروز شده بودند، و جنگ‌هایی را که خدا به آنها داده بود در دست داشتند، و سرود موسی، بنده خدا را می‌خواندند. بنابراین، در باب ۱۵، این تصویر از مقدسین را در یک خروج جدید دارید که از ظلم شر و از شیطان و وحش و امپراتوری ستمگر روم رهایی یافته‌اند. اکنون آنها پیروزمندانه ایستاده‌اند، همانطور که موسی و بنی‌اسرائیل در کنار دریا انجام دادند، و سرود موسی را مانند بنی‌اسرائیل می‌خوانند.

بنابراین با توجه به اینکه این ممکن است، این دریای شیشه‌ای در فصل ۴، ممکن است پیش درآمدی بر دریای سرخ نیز باشد، و نکته این احتمالاً، به نظر من، صرفاً این است که در مکاشفه، دریا اغلب دیده می‌شود، و فکر می‌کنم این موضوع در روایت خروج نیز صادق بود، دریا اغلب به عنوان چیزی شیطانی درک می‌شود. بعداً، یک هیولا از دریا بیرون می‌آید. به نظر می‌رسد دریا همان ورطه‌ای است که موجودات شیطانی از آن می‌آیند، که شر از آن می‌آید.

دریا در مکاشفه، خانه‌ی مردگان است. بنابراین، دریا در مکاشفه انواع معانی منفی را در خود دارد و می‌توانید این را در ادبیات یهودی نیز بیابید. دریا خانه‌ی هیولای دریایی است، جانوری که برای ستم به قوم خدا می‌آید.

بنابراین، آنچه در فصل ۴ می‌بینید این است که دریای آشوب و شر از قبل آرام و مغلوب شده است. پس قوم خدا از چه چیزی باید بترسند؟ دریای شر از قبل رام شده است و آرام شده است. به نوعی پیش‌بینی می‌کنم، فکر می‌کنم این نه تنها پیش‌بینی فصل ۱۵ است که در آن مردم در کنار دریا ایستاده‌اند، دریا آرام و رام شده است، بلکه پیش‌بینی فصل ۲۱ آیه ۱ را نیز می‌کند که در آن دریا دیگر وجود نداشت.

یعنی دریای شر و آشوب از بین رفته است، به طوری که اکنون خداوند در مکاشفه فصل ۲۱، یک عمل خلاقانه جدید را به انجام می‌رساند. بنابراین، ایده این است که در خانه خدا، در معبد خدا، همه چیز آرام است. دریایی که در مکاشفه برای قوم خدا مشکل ایجاد خواهد کرد، از قبل با حضور و حاکمیت خداوند آرام شده و رام شده است.

ویژگی دیگری که باید به طور خلاصه توجه شما را به آن جلب کنیم، رعد و برق است که از تخت در آیه ۵ می‌آید. از تخت، برق و غرش و غرش رعد می‌آید. جالب اینجاست که اشاره دیگری به خروج و کوه سینا به وضوح نشان دهنده یک تجلی الهی است و همچنین به وضوح نشان می‌دهد که فصل ۴ نیز صحنه‌ای از خدا بر تخت خود است که آماده داوری است. و دوباره خواهیم دید که بخشی از آنچه از فصل ۶ شروع می‌شود این است که خدا شروع به داوری این خلقت و بشریت شرور در ایجاد پادشاهی خود می‌کند.

این موضوع زمینه را برای گروه بعدی در آیات ۶-۸ فراهم می‌کند و آن چهار موجود زنده است. این نمادگرایی آخرالزمانی در بهترین حالت خود است. باز هم، این موجودات دارای ویژگی‌های حیوانی هستند.

آنها ویژگی‌های انسانی هم دارند. یکی از آنها شبیه شیر است و دیگری شبیه گاو نر.

یکی شبیه انسان است. دیگری شبیه عقاب در حال پرواز. همه آنها شش بال دارند.

آنها تمام بدنشان چشم دارد. آنها واقعاً موجودات عجیبی هستند. باز هم، این نمادگرایی آخرالزمانی در بهترین حالت خود است.

واضح است که یوحنا این موضوع را از فصل اول کتاب حزقیال الهام گرفته است. ما قبلاً در مورد موجودات زنده در کتاب حزقیال خوانده‌ایم. اما همچنین، برخی از عبارات مربوط به شش بال و غیره از فصل ششم کتاب اشعیا آمده است. بنابراین، یوحنا دوباره از پیشینیان نبوی خود الهام می‌گیرد تا صحنه‌ای بسازد تا دقیقاً آنچه را که دیده است، در امتداد آنچه سایر پیامبران گذشته دیده‌اند، روشن کند.

باز هم، او به نوعی ردای آنها را به تن می‌کند. اما حالا یوحنا با توجه به تحقق عیسی مسیح، که در فصل ۵ در صحنه ظاهر خواهد شد، می‌نویسد. فکر می‌کنم چیزی که در نهایت به دست می‌آورید، تصویری است که یوحنا می‌سازد. گفتیم که تخت در مرکز است و در دایره‌های متحدالمرکز در حال گسترش، ۲۴ پیر در کنار آن قرار دارند.

پس فکر می‌کنم باید چهار موجود زنده را در بیرون از آنها تصور کنیم. و این موجودات و بزرگان وظیفه یکسانی دارند. آنها باید روز و شب خدا را پرستش کنند.

آنها باید بی‌وقفه خدا را ستایش کنند زیرا او خالق همه چیز است. و چون او حاکم مطلق بر تمام آفرینش خود است. با توجه به پیشینه حزقیال و اشعیا، احتمالاً باید این چهار موجود زنده را به عنوان موجودات فرشته‌ای، بسیار شبیه به ۲۴ پیر، درک کنیم.

و باز هم، نکته مهمی که می‌خواهم تأکید کنم این است که فهمیدن دقیق یا مشخص بودن آنها یا شناسایی آنها آنقدر مهم نیست که تشخیص عملکرد آنها در ستایش، ستایش بی‌وقفه و پرستش کسی که بر تخت نشسته است، مهم باشد. یکی از سؤالاتی که می‌تواند مطرح شود این است که چرا چهار؟ برای بازگشت به بحث نمادگرایی، گفتیم که حتی اعداد موجود در مکاشفه را نباید به خاطر ارزش ریاضی دقیق یا دقت عددی آنها، بلکه به خاطر آنچه که به صورت نمادین بر آن دلالت دارند، در نظر گرفت. دیدیم که عدد چهار عددی است که نمادی از کل زمین بود.

این نماد نمایانگر کل زمین بود. بنابراین، این چهار نماد، مانند چهار گوشه زمین، نشان می‌دهد که این چهار موجود زنده احتمالاً موجودات فرشته‌ای آسمانی هستند که نمایانگر تمام نظم آفرینش می‌باشند. این نماد همتای آسمانی تمام خلقت، تمام موجودات زنده و تمام حیاتی است که اکنون توسط این چهار موجود زنده نشان داده می‌شود.

و این ممکن است از هویت آنها استنباط شود. این واقعیت که یکی شیر است، یکی گوساله، یکی انسان و دیگری عقاب، می‌تواند بار دیگر طیف کاملی از آفرینش جاندار را تداعی کند. حال که چهار موجود زنده نماینده‌ی آن ستایش بی‌وقفه هستند، جالب اینجاست که این نیز، پیش‌بینی ستایش و پرستش جهانی است که در نهایت بر روی این زمین کنونی رخ خواهد داد.

زمین کنونی که در این زمان، حاکمیت و پرستش خدا را به چالش می‌کشد. بنابراین، نکته‌ی اصلی این است که تمام آسمان، حاکمیت خدا را به رسمیت می‌شناسد. تمام آسمان، یا بهشت، مکانی است که در آن حاکمیت خدا به عنوان خالق و حاکم بر جهان هستی، توسط تمام آسمان، پرستش، ستایش و پرستش خدا، به طور کامل به رسمیت شناخته شده است.

آیات ۸ تا ۱۱ در چند جا دقیقاً آنچه را که ۲۴ پیر و چهار موجود زنده در پرستش خود می‌گویند و بیان می‌کنند، به تصویر می‌کشند. و باز هم، اگر بتوانم آن را بخوانم، از آیه ۸ به بعد، هر یک از چهار موجود زنده، روز و شب، هرگز از گفتن «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند، خدای قادر مطلق، که بود و خواهد آمد «دست بر نمی‌دارند. و وقتی موجودات این کار را می‌کنند، آنگاه ۲۴ پیر تعظیم می‌کنند، و این چیزی است که آنها در آیه ۱۱ می‌خوانند: «تو شایسته‌ای، ای پروردگار و خدای ما، که جلال و افتخار و قدرت را دریافت کنی، زیرا تو همه چیز را آفریدی و به خواست تو آنها آفریده شدند و هستی خود را دارند».

به عبارت دیگر، نکته این است که خدا شایسته پرستش است زیرا او خالق مطلق هر آنچه هست، هر آنچه هست، است. او خدای مقدس، حاکم مطلق و قادر مطلق است که خالق هر آنچه هست و بر همه آفرینش حاکم است. و به همین دلیل، خدا شایسته پرستش است.

به عبارت دیگر، اگر بتوانم لحظه‌ای در مورد عبادت و دلیل عبادت فکر کنم، گاهی اوقات فکر می‌کنم که به نوعی خدا به عبادت ما نیاز دارد، اینکه خدا صرفاً منتظر است تا مخلوقاتش بیایند و عبادت کنند و او از عبادت ما تغذیه می‌کند و به نوعی به عبادت ما نیاز دارد. یا اینکه خدا آن بالا مراقب است و منتظر است تا مطمئن شود که ما عبادت خود را درست انجام می‌دهیم، سرودهای عبادتی درست را می‌خوانیم و کارها را به روش درست انجام می‌دهیم، مبادا خدا ناامید شود زیرا عبادتی را که می‌خواست دریافت نکرده است. یا دوباره، اینکه به نوعی خدا به عبادت ما نیاز دارد تا نوعی نفس خود را تقویت کند یا چیزی شبیه به آن.

اما فصل چهارم مکاشفه به ما یادآوری می‌کند که نه، دلیل پرستش خدا صرفاً این است که او شایسته و لایق آن است. خدا به پرستش ما نیازی ندارد. خدا به غروری که با پرستش خالقش تقویت می‌شود، نیازی ندارد.

خداوند برای رسیدن به کمال و رضایت شخصی به عبادت ما نیازی ندارد. او به عبادت ما نیازی ندارد زیرا آنقدر تنهاست که به کسی نیاز دارد تا ارزش او را تشخیص دهد. در عوض، ما خدا را صرفاً به این دلیل می‌پرستیم که او شایسته آن است، زیرا او خالق حاکم بر همه چیز است و زیرا او خدای قادر متعال و مقدس است که بر تمام آفرینش خود حاکم است.

،تنها به همین دلیل، کلیسا باید خدایی را که بر تخت سلطنت نشسته است، پرستش و عبادت کند. بنابراین به یک معنا، مکاشفه ۴ و ۵ ما را به یاد یک واقعیت حقیقی می‌اندازد که فراتر از واقعیت زمینی ماست. این به ما یادآوری می‌کند که چه کسی واقعاً کنترل امور را در دست دارد.

این به ما یادآوری می‌کند که چه کسی واقعاً شایسته پرستش ماست، در شرایطی و محیطی که این [پرستش] مورد مناقشه است و ما در جهانی هستیم که از پذیرش حاکمیت خدا امتناع می‌کند. مکاشفه با رویایی آغاز می‌شود که واقعاً واقعی و حقیقتاً حقیقی است و از واقعیت زمینی ما فراتر می‌رود. در عین حال، مکاشفه ۴ و ۵، روزی را پیش‌بینی می‌کنند که تمام خلقت، حاکمیت خدا را به رسمیت می‌شناسد، زمانی که تمام خلقت ۵ خدا را به عنوان خالق هر آنچه وجود دارد پرستش خواهد کرد، جایی که اراده خدا همانطور که در آسمان است، بر روی زمین نیز انجام می‌شود.

فصل‌های ۴ و ۵ سپس به ما یادآوری می‌کنند که آنچه در آسمان اتفاق می‌افتد، هنوز اتفاق نیفتاده است اما در اینجا بر روی زمین محقق خواهد شد، علیرغم این واقعیت که زمین مورد مناقشه است و زمین مکانی است که در برابر آن مقاومت می‌شود. اما پیش از آن، فصل‌های ۴ و ۵ مکاشفه به ما یادآوری می‌کنند که اکنون در پرستش خدا به آسمان می‌پیوندیم. وقتی ما، در پرتو دعای پروردگار، پادشاهی تو بیاید، اراده تو همانطور که در آسمان است، بر زمین نیز انجام خواهد شد، اگرچه ما هنوز منتظر آن در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ هستیم، در حالی که کلیسا در مکاشفه یا در قرن اول یا هر زمان دیگری برای پرستش جمع می‌شود ۲۲ کلیسا در آسمان به حاکمیت خدا اذعان می‌کند، در حال حاضر خدا را می‌پرستند و اذعان می‌کند که خدا حاکم بر تمام جهان در جهانی است که در آن به ستیز برخاسته و از پذیرش آن امتناع می‌کند.

همچنین، فصل‌های ۴ و ۵، با ارائه این دیدگاه از پرستش، تمام بت‌های امروزی ما، هر چیزی که با پرستش و حاکمیتی که فقط شایسته خداست، رقابت کند را افشا و سرنگون می‌کند و به ما یادآوری می‌کند که پرستش و وفاداری را به هر چیزی یا هر کسی یا به هر گروه یا ملت یا نهادی بدهیم، تا به آنها نشان دهیم که پرستش و وفاداری که فقط شایسته خداست چیزی کمتر از بت‌پرستی نیست. چند نکته جالب دیگر در مورد این متن. اول از همه، فقط برای اینکه دوباره نوعی تصور رایج امروزی را رد کنم، من با این تصور بزرگ شده‌ام که روزی، وقتی به بهشت برسیم، تاج‌های خود را به پای عیسی خواهیم انداخت.

و حتی برخی از آهنگ‌ها وجود دارند که ایده‌ی انداختن تاج‌هایمان به پای عیسی را منعکس می‌کنند. فکر می‌کنم تنها جایی که این مفهوم را می‌بینید، مگر اینکه اشتباه کنم، مکاشفه ۴ آیه ۱۰ است، جایی که آنها تاج‌های خود را در برابر تخت می‌گذارند. چه کسی تاج‌ها را در برابر تخت می‌گذارد؟ این ۲۴ پیر هستند.

رهبر مذهبی چه کسانی هستند؟ اگر درست بگوییم که آنها موجوداتی فرشته‌مانند هستند، پس هیچ ۲۴ تصویری در عهد جدید از قوم خدا وجود ندارد که تاج‌های خود را به پای عیسی یا پای خدا ببندازند یا ببندازند. این فرشتگان در فصل ۴ هستند که این کار را انجام می‌دهند. باز هم، این ممکن است درست باشد.

نمی‌گویم که این تصور نادرست است یا چیزی شبیه به این. فقط می‌خواهم متوجه شوم که اگر درک درستی به نظر من، از فصل چهارم مکاشفه به دست آید، این نشان می‌دهد که این مقدسین نیستند، این قوم خدا نیستند که تاج‌های خود را پیش پای خدا می‌اندازند. اما این بیانی از ۲۴ پیر است که موجوداتی فرشته‌گون نمایندگان قوم خدا هستند.

بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که قوم خدا روزی همین کار را خواهند کرد. این ممکن است درست باشد اما در درجه اول در فصل ۴، این موجودات فرشته‌ای هستند که تخت خدا را احاطه کرده‌اند و او را که تاج‌های خود را بر سر نهاده است، می‌پرستند.

و آنها این کار را می‌کنند. حداقل در این مرحله، این در درجه اول اشاره‌ای به وقوع آن در آینده نیست. نکته دیگر این است که فصل ۴ همچنین نگاهی اجمالی یا می‌توان گفت پیش‌بینی از آنچه قرار است در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ اتفاق بیفتد، ارائه می‌دهد.

این به ویژه سرود پایانی است که ۲۴ پیر در فصل ۴ می‌خوانند، و همچنین سرودی که موجودات زنده می‌سرایند. اما این سرود آخر، تو شایسته‌ای ای پروردگار و خدای ما که جلال و افتخار و قدرت را دریافت کنی، زیرا تو همه چیز را آفریدی و به خواست تو آنها آفریده شدند و هستی یافتند. جالب اینجاست که همانطور که بعداً گفتیم، ظهور رنگین‌کمان، اگر همانطور که اکثر مفسران فکر می‌کنند به فصل ۶ پیدایش و رنگین‌کمان پس از سیل اشاره دارد که نشان دهنده عهد خدا، تعهد او به خلقت بود، با کنار هم قرار دادن همه اینها، به نظر من این واقعیت که خدا به عنوان خالق همه چیز مورد تجلیل و پرستش قرار می‌گیرد، این واقعیت را پیش‌بینی یا پیشنهاد می‌کند که خدا کاملاً قادر و به اندازه کافی قدرتمند است تا اعمال خلاقانه جدید، به ویژه خلقت جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ را انجام دهد.

بنابراین، بارها و بارها، این حتی ممکن است با رنگین‌کمان به عنوان نمایی از وفاداری خدا به خلقتش پیچیده شود. خدا به عنوان خالق حاکم بر همه چیز که شایسته پرستش است، قادر به ایجاد خلقت جدید است، که در واقع، در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ انجام خواهد داد. بنابراین، این واقعیت که خدا بر تخت خود نشسته است، توسط همراهان آسمانی خود احاطه شده است، کسانی که او را ستایش و پرستش می‌وقفه می‌کنند، کسانی که حاکمیت او را به عنوان حاکم بر تمام خلقت، به عنوان خالق حاکم همه چیز تصدیق می‌کنند.

حالا، ما آماده‌ایم تا به فصل ۵ برویم. این موضوع، حال و هوای فصل ۵ را مشخص می‌کند. همانطور که گفتیم، فصل ۴ زمینه یا بستری را برای آنچه در فصل ۵ می‌بینیم، فراهم می‌کند. بنابراین، فصل ۵ ادامه‌ی رؤیای فصل ۴ است. و همانطور که قبلاً اشاره کردیم، این رؤیا با تصویر تخت، همان تختی که فصل ۴ با آن آغاز می‌شود، مرتبط است. کسی که بر تخت نشسته است، در آیه ۱ از فصل ۵ آغاز می‌شود، جایی که یوحنا می‌گوید: «من در دست راست کسی که بر تخت نشسته است، دیدم.» این همان شخصی است که او از او نام برده یا همان تصویری است که در ابتدای فصل ۴ به آن اشاره شده است. اکنون، همانطور که با فصل ۴ انجام دادم، می‌خواهم فصل ۵ را برای شما بخوانم. و می‌خواهم که شما، دوباره، اجازه دهید تصاویر جلوی چشمانتان بچرخند تا آنچه را که یوحنا دیده و اکنون ثبت کرده است، تجسم کنید.

بنابراین، مکاشفه فصل ۵ در آیه ۱، آنگاه در دست راست تخت‌نشین، طوماری دیدم که در دو طرف آن نوشته شده بود. و طومار با هفت مهر مهر و موم شده بود. و فرشته‌ای قدرتمند را دیدم که با صدای بلند اعلام می‌کرد چه کسی شایسته است که مهرها را بشکند و طومار را باز کند.

اما هیچ‌کس در آسمان یا روی زمین یا زیر زمین نمی‌توانست طومار را باز کند یا حتی به داخل آن نگاه کند. من گریه می‌کردم و گریه می‌کردم، یا خیلی گریه می‌کردم زیرا هیچ‌کس شایسته‌ی باز کردن طومار یا نگاه کردن به داخل آن نبود. سپس یکی از بزرگان به من گفت، گریه نکن.

شیر قبیله یهودا را ببین، ریشه داوود پیروز شده است. او قادر است طومار و هفت مهر آن را باز کند. سپس نگاه کردم و بره ای را دیدم که گوی ذبح شده است، در مرکز تخت ایستاده و چهار موجود زنده و بزرگان دور او حلقه زده اند.

او هفت شاخ و هفت چشم داشت که هفت روح خدا هستند که به تمام زمین فرستاده شده‌اند. او آمد و طومار را از دست راست تخت‌نشین گرفت. و چون آن را گرفت، چهار موجود زنده و ۲۴ پیر در برابر بره به خاک افتادند.

هر یک قلبی داشتند و کاسه‌های طلایی پر از بخور در دست داشتند که دعاها را می‌خواندند. و سرودی «جدید می‌خوانند»: تو شایسته‌ی گرفتن طومار و گشودن مهرهای آن هستی، زیرا کشته شده‌ای

و با خون خود، مردمان را برای خدا می‌خری، مردمانی از هر قبیله و زبان و قوم و ملت. تو آنها را به پادشاهی کاهنان تبدیل کرده‌ای تا خدای ما را خدمت کنند و آنها بر زمین سلطنت خواهند کرد. آنگاه نگاه کردم و صدای فرشتگان بسیاری را شنیدم، هزاران هزار و ده هزار نفر.

آنها با صدای بلند دور تخت و موجودات زنده و بزرگان حلقه زدند. آنها این سرود را می‌خواندند: «برای که ذبح شد شایسته است تا قدرت و ثروت و حکمت و توانایی و احترام و جلال و ستایش را بیابد». آنگاه شنیدم که هر موجودی در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریا و هر آنچه در آنهاست، برای او که بر تخت نشسته است و برای بره، تا ابد، سرود می‌خواندند.

سپس چهار موجود زنده آمین گفتند. و بزرگان، آن ۲۴ پیر، به خاک افتادند و پرستش کردند. بنابراین، فصل پنجم، همانطور که گفتیم، ادامه فصل چهارم است، اما به عنوان اوج فصل چهارم عمل می‌کند.

این همان چیزی است که فصل چهارم زمینه را برای فصل پنجم فراهم می‌کند. این همان چیزی است که فصل چهارم به سمت آن حرکت می‌کند. و این جایی است که اتفاقات در فصل چهارم رخ می‌دهد.

این تمرکز اصلی این دو فصل است. ما قبلاً دیده‌ایم که بین این دو پیوستگی وجود دارد زیرا برخی از تصاویر مشابه از فصل چهارم، ما هنوز در بهشت، تخت آسمانی هستیم، اما قبلاً به تخت و کسی که بر تخت نشسته است اشاره کرده‌ایم. ما در خواندن این فصل، شاهد ظهور دوباره چهار موجود زنده بوده‌ایم.

ما شاهد ظهور دوباره ۲۴ پیر بوده‌ایم. بنابراین، ما همان محیط، یعنی تخت سلطنت خدا را داریم، اما دو ویژگی اضافی در این بخش رؤیایی در فصل پنجم ظاهر می‌شوند که برای درک آنچه در این فصل می‌گذرد بسیار مهم هستند. و دو ویژگی یا شخصیت جدید، کتاب یا طومار و بره هستند.

این دو نکته‌ی کانونی فصل پنجم هستند: طومار یا کتاب و بره ای که یوحنا می‌بیند. و رؤیا حول این دو چیز می‌چرخد. بنابراین، فصل پنجم با خدایی آغاز می‌شود که بر تخت سلطنت نشسته است، حاکم مطلق جهان، و طوماری در دست دارد.

بدیهی است که هر خواننده عاقلی از این فصل تعجب خواهد کرد، خب، چون ما قبلاً این طومار را ندیده‌ایم، از خود می‌پرسد که طومار چیست؟ چه چیزی در آن وجود دارد؟ چرا خدا این طومار را در دست راست خود نگه داشته است؟ دست راست نمادی از اقتدار و قدرت است. چرا کسی که بر تخت نشسته است، این طومار را در دست راست خود گرفته است؟ چه چیزی در آن وجود دارد؟ چرا مهم است؟ اول از همه احتمالاً این تصویر، اگرچه تصویر طومار می‌تواند پیشینه یا پیشینه‌های متعددی در تعدادی از طومارها و اسنادی داشته باشد که در دنیای یونانی-رومی آشنا بوده‌اند، مانند اسنادی که در دو طرف نوشته شده‌اند که به عنوان اپیستوگراف یا وصیت‌نامه‌ها و شهادت‌نامه‌ها و چیزهایی از این قبیل شناخته می‌شوند. تعدادی چیز وجود دارد که طومار یوحنا می‌تواند شبیه آنها باشد، اما در قلب آن، طومار یوحنا در درجه اول یادآور طومار حزقیال در فصل دوم است، جایی که از آیه نهم شروع می‌شود، این حزقیال دو و نه است که بخشی از رویای اتاق تاج و تخت حزقیال است که از فصل اول شروع می‌شود و یوحنا از آن الهام می‌گیرد.



حالا در فصل دوم، آیه نهم، آنگاه نگاه کردم و دستی را دیدم که به سوی من دراز شده بود. در آن طوماری بود که آن را پیش روی من گشود. حال به این گوش دهید، در دو طرف آن کلماتی نوشته شده بود.

بنابراین، حزقیال طوماری را می‌بیند که در هر دو طرف آن نوشته‌هایی وجود دارد، که دقیقاً شبیه به طومار یوحنا است. اما بدیهی است که تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. طومار یوحنا هفت مهر دارد و در مقابل او باز نشده است.

حداقل در این صحنه، اینطور نیست. حزقیال آن را عمدتاً با کلمات سوگواری، هشدار و مصیبت، که مضمونی مربوط به داوری است، مرتبط می‌کند. یوحنا دقیقاً به ما نمی‌گوید که در طومار چه بوده است.

همانطور که گفتیم، انواع شواهد از طومارها در دنیای یونانی-رومی وجود دارد. پیشینه دیگر عهد عتیق در دانیال ۱۲، دانیال یک طومار مهر و موم شده را می‌بیند، که به وضوح طوماری مهر و موم شده است. بنابراین، همه اینها زمینه را برای این طوماری که یوحنا در دست راست خدا می‌بیند و از دو طرف نوشته شده است، فراهم می‌کند.

باز هم، یک تصور رایج این است که خب، این طومار چیست، این طومار را باید به عنوان یک وصیت‌نامه درک کرد، وصیت‌نامه‌ای که باید تا زمان مرگ شخص مهر و موم شود. و مرگ عیسی مسیح اکنون او را قادر می‌سازد تا عهد را باز کند و محتوای آن را فاش کند. برخی دیگر توجه را به انواع دیگر طومارها یا اسناد در جهان یونانی-رومی جلب کرده‌اند.

و می‌توانید به تفاسیر نگاه کنید، تفاسیر را بخوانید تا انواع مختلف توصیفات را ببینید. هر چه که باشد، و باز هم تکرار می‌کنم که مدل اولیه از حزقیال ۲ و احتمالاً دانیال ۱۲ می‌آید. اما همچنین، یوحنا ممکن است از تصویری استفاده کند که با جهان یونانی-رومی نیز طنین‌انداز است.

اما هر چه که باشد، مهمترین مسئله شاید محتوای آن باشد. به نظر من، و با تعدادی دیگر که چیزی مشابه را پیشنهاد می‌کنند، موافقم، احتمالاً این طومار صرفاً شامل نقشه خدا برای برقراری پادشاهی‌اش بر روی زمین است. نقشه خدا برای آوردن رستگاری و داوری به زمین.

به یاد داشته باشید، گفتیم که بخشی از موضوع فصل ۴ این است که چگونه صحنه‌ای در آسمان که در آن حاکمیت خدا به رسمیت شناخته می‌شود، جایی که خدا بر تمام خلقت حکومت می‌کند، جایی که همه آسمان‌ها عبادت می‌کنند، چگونه این امر بر روی زمین به رسمیت شناخته شده و تحقق می‌یابد؟ طومار نقشه‌ای است برای چگونگی وقوع آن. این شامل نقشه‌ای برای برقراری پادشاهی خدا بر روی زمین است. این شامل نقشه خدا برای اجرای داوری و رستگاری در این زمین کنونی است.

اکنون خداوند آن نقشه را که به صورت نمادین با یک طومار نشان داده شده است، در دستان خود دارد. بنابراین، باز هم، فکر نمی‌کنم که ما باید یک طومار واقعی ببینیم، به خصوص از آنجایی که بعداً، بره قرار است بیاید و آن را بگیرد. و چگونه تصور می‌کنید که یک بره بیاید و طومار را، حداقل به معنای واقعی کلمه بگیرد؟ بنابراین، باز هم، طومار به عنوان نمادی از نقشه خدا برای برقراری پادشاهی خود از طریق داوری و نجات بر روی زمین عمل می‌کند.

شخصیت بعدی که به نوعی ظاهر می‌شود، اگرچه فرشته است، اگرچه او نقش مهمی ایفا نمی‌کند، حداقل به تهبای در بقیه مکاشفه ۵، شخصیت مهم بعدی یک فرشته است. و ما قبلاً در مورد این واقعیت که فرشتگان بخشی جدایی‌ناپذیر از ادبیات آخرالزمانی هستند، صحبت کرده‌ایم و پیشنهاد داده‌ایم. شما

آخرازمان‌های یهودی را می‌خوانید و فرشتگانی را می‌بینید که کارهای مختلفی انجام می‌دهند و نقش‌های مختلفی را در آخرازمان بر اساس رویایی که بیننده داشته است، ایفا می‌کنند.

و شما شاهد همین اتفاق در مکاشفه هستید. بعداً، فرشته‌ای را خواهیم دید که یوحنا را برای دیدن چیزهای خاصی می‌برد. یوحنا اغلب در حال گفتگو با موجودات فرشته‌ای است.

دو بار، او وسوسه می‌شود که در برابر موجودی فرشته‌مانند تعظیم کند و او را بپرستد. اما در اینجا فرشته در این رؤیا بر یوحنا ظاهر می‌شود و او نقش بیان مشکل اصلی فصل ۵ را که باید حل شود، ایفا می‌کند. و بنابراین، صدای فرشته، مشکل اصلی را به شکل یک سؤال مطرح می‌کند.

و آن سوال این است که چه کسی شایسته‌ی گشودن مُهرها و گشودن طومار است؟ بنابراین، سوال، مسئله این است که اینجا خدا به عنوان خالق حاکم بر جهان نشسته است. طومار در دست اوست، طوماری که شامل نقشه‌ی او برای برقراری پادشاهی‌اش بر روی زمین، برای تحقق رستگاری و داوری است. خدا آن طومار را با اقتدار در دست دارد.

و حالا سوال این است که چه کسی در دنیا می‌تواند بالا برود و طومار را از دست خدای قادر مطلق خالق حاکم بر تمام کائنات، بگیرد و آن را باز کند و محتویاتش را فاش کند و محتویاتش را به حرکت درآورد؟ این سوال اصلی است. و وقتی یوحنا می‌گوید، وقتی فرشته می‌گوید، چه کسی شایسته است، یا وقتی یوحنا می‌گوید، چه کسی شایسته است که آن را باز کند و به درونش نگاه کند، منظور فقط خواندن آن نیست اینکه کسی آن را باز کند و بخواند و دوباره بپیچد و بگوید، اوه، جالب بود، بگذارید برایتان بگویم در مورد چه بود. منظور این است که با باز کردن مهر و موم و خواندن آن، کسی می‌تواند محتویات آن را فاش کند و در واقع محتویات طومار را به حرکت درآورد، که این همان اهداف خدا برای برقراری پادشاهی خود بر روی زمین است.

بنابراین، این کتاب فقط برای خواندن مانند هر کتاب دیگری نیست، بلکه در واقع محتوای آن برای به حرکت درآوردن است. حال، در تلاش برای پاسخ به این سوال، یوحنا به جستجویی در سراسر جهان می‌پردازد تا کسی را پیدا کند که شایسته باشد. باز هم، سوال این است که چه کسی شایسته باز کردن طومار است؟ این سوال اصلی است که این فصل به آن پاسخ می‌دهد.

این مشکل اصلی است که مطرح می‌شود. کجا می‌توانیم کسی را پیدا کنیم که شایسته باشد به نزد کسی که بر تخت نشسته است، خالق حاکم جهان، که طومار را در دست راست خود دارد، نمادی از اقتدار و قدرت کسی که اختیار دارد بالا برود و آن طومار را بگیرد و سپس آن را باز کند و محتویات آن را به اجرا درآورد؟ بنابراین، یوحنا به جستجویی در سراسر جهان برای یافتن فرد مناسبی برای انجام این کار می‌رود. چیزی که در اینجا برای من جالب است این است که یوحنا در رؤیای خودش شریک می‌شود.

بنابراین، او اکنون فقط یک رؤیا نمی‌بیند؛ او در واقع در رؤیای خود شریک می‌شود و به سفری می‌رود؛ اگرچه متن دقیقاً به ما نمی‌گوید که چگونه این کار را انجام داده است، اما متن به سادگی می‌گوید که او به عنوان کسی که می‌تواند طومار را باز کند، به سفری در سراسر کیهان می‌رود. و دامنه جستجوی او کاملاً جامع است. او به آسمان‌ها، تمام آسمان‌ها، از جمله، به گمان من، این تالار عرش، تالار عرش آسمانی می‌رود.

او به تمام آسمان‌ها می‌رود، در تمام زمین جستجو می‌کند، و علاوه بر آن، زیر زمین را نیز جستجو می‌کند. به عبارت دیگر، این به معنای آن است که یحیی از هیچ چیز غافل نمی‌شود. جستجوی او برای یافتن کسی که شایسته باشد، کاملاً جامع و کامل است.

نکته خیلی مهم این نیست که بفهمیم این مکان‌ها از نظر فیزیکی و جغرافیایی کجا هستند. نکته این است که این یک امر جهانی و جامع است. تمام گستره کیهان، از جمله بهشت، و من عرش آسمانی، تالار عرش آسمانی را در دست می‌گیرم، زیر و رو می‌شود تا کسی را پیدا کنم که بتواند بالا بیاید و این طومار را بگیرد. آن را باز کند و محتویاتش را به حرکت درآورد.

و اینکه چرا این را هم می‌گویم، مهم است؛ این برای درک بقیه‌ی رؤیا مهم خواهد بود. مهم است که یوحنا حتی کسی را در بهشت پیدا نمی‌کند. بهشت پر از انواع موجودات فرشته‌ی والامقام است، اما یوحنا حتی کسی را در بهشت پیدا نمی‌کند.

در میان تمام این موجودات فرشته‌ای، مانند بیست و چهار پیر و چهار موجود زنده و هر موجود فرشته‌ای، والا، قدرتمند و دیگری که در قلمروهای آسمانی وجود دارد، از جمله تمام بخش‌های آسمانی دیگر جهان یوحنا هیچ کس را که شایسته باشد، حتی در آسمان که انتظار می‌رود کسی را پیدا کنید، نمی‌یابد. شاید کسی انتظار نداشته باشد که کسی را روی زمین، یا در آسمان، یا زیر زمین پیدا کند، اما حتی در آسمان که انتظار می‌رود کسی را پیدا کند که به اندازه کافی قدرتمند و شایسته باشد تا طومار را باز کند، یوحنا هیچ کس را که بتواند آن را باز کند، نمی‌یابد. توجه کنید که یوحنا سه بار تأکید می‌کند که هیچ کس شایسته گشودن طومار نبود.

او نتوانست کسی را پیدا کند که شایسته و بایسته باشد تا طومار را از دست خدا بگیرد، مهرهای آن را باز کند و محتویات آن را به حرکت درآورد. و به همین دلیل، به ما گفته شده است که یوحنا گریه می‌کند. و شروع به گریه می‌کند. و ساختار اینجا به زبان یونانی بسیار شدید است.

بنابراین، این فقط ناله و زاری جان در گوشه‌ای نیست، بلکه گریه و زاری آشکار و ناامیدی است زیرا او نمی‌تواند کسی را پیدا کند که طومار را باز کند. به یک معنا، جان وحشت‌زده است زیرا نمی‌تواند کسی را پیدا کند که بیاید و طومار را باز کند.

و سوال من این است که من همیشه این متن را می‌خواندم و از خودم می‌پرسیدم چرا اینطور است؟ چون من از این متن به عنوان اثری از ادبیات آخرالزمانی صرف نظر می‌کنم. این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد. یوحنا به نوعی گریه می‌کند تا تعلیق و جذابیت بیشتری به روایت اضافه کند.

اما وقتی به آن فکر می‌کنید، چرا یوحنا گریه می‌کند؟ اگر این طومار حاوی نقشه خدا برای تأسیس پادشاهی او و اجرای داوری و رستگاری است، اگر یوحنا نمی‌تواند کسی را پیدا کند که طومار را باز کند، و باز هم، او کسی را پیدا نکرده است، او تمام گوشه و کنار جهان هستی را جستجو کرد و هیچ کس را شایسته نیافت. اگر او نتواند کسی را شایسته بیابد، پس هیچ رستگاری برای قوم خدا وجود ندارد. اگر یوحنا نتواند کسی را شایسته بیابد، پس هیچ توجیهی برای قوم خدا که رنج می‌کشند وجود ندارد.

اگر خدا نتواند کسی را شایسته بیابد، اگر جان نتواند کسی را شایسته بیابد، هیچ عدالتی بر روی این زمین وجود ندارد. اگر جان نتواند کسی را شایسته بیابد، رنج کلیسا کاملاً بیهوده است و فداکاری آنها، حتی کسانی که تا پای مرگ فداکاری می‌کنند، بیهوده است. اگر جان کسی را شایسته نیابد، هیچ امیدی برای قوم خدا نیست.

هیچ عدالتی در جهان وجود ندارد. هیچ رستگاری برای قوم خدا وجود ندارد. و بنابراین، یحیی گریه می‌کند، و جای تعجب نیست که گریه می‌کند.

یکی از ۲۴ پیر که در فصل ۴ با آنها آشنا شدیم، گریه یوحنا را با مژده ای قطع می‌کند. یعنی کسی که شایسته است پیدا شده است. کسی که شایسته گشودن طومار است.

و این همان شخصی است که ۲۴ رهبر، یکی از ۲۴ رهبر، او را به عنوان شیر قبیله یهودا معرفی می‌کنند. حال چیزی که می‌خواهم اینجا تأکید کنم این است که این موضوع مهم خواهد شد، اینکه یوحنا فقط در مورد این موضوع می‌شنود. آن رهبر در یک سخنرانی به یوحنا می‌گوید که کسی هست

بنابراین، یوحنا هنوز این شخص را ندیده است. آن پیر به سادگی می‌گوید که کسی شایسته است. او شیر قبیله یهودا است.

با استفاده از تصاویر عهد عتیق از پیدایش فصل ۴۹ و آیه ۹، و اشعیا فصل ۱۱ و آیه ۱، این تصویر از قبیله مسیح، پادشاه از شیر یهودا، و همچنین یک شیر است. این همان شیری است که فرشته می‌گوید، این شیر از قبیله یهودا از ریشه داوود. باز هم، مضمونی از اشعیا

این شخص همان کلمه‌ای را که در فصل‌های ۲ و ۳ از غلبه کلیسا استفاده شده است، پیروز یا مغلوب کرده است. حال، این شیر از قبیله یهودا، که اشاره‌ای آشکار به عیسی به عنوان مسیح است، بسته به ترجمه انگلیسی شما، غلبه کرده، پیروز شده یا به پیروزی رسیده است. و بنابراین، او قادر است، زیرا غلبه کرده و پیروز شده است، می‌تواند طومارها، طومار و هفت مهر را باز کند تا محتوای آن را فاش کند

حال، جالب است که نویسندگان در این مرحله به طور خاص به ما نمی‌گویند که شیر از قبیله یهودا چگونه پیروز شده است. از کسی که به عنوان شیر و از قبیله یهودا به تصویر کشیده شده است، انتظار می‌رود که قدرت و شاید قدرت نظامی خود را به نمایش گذاشته باشد. و بنابراین، همانطور که ممکن است، شاید این را بخوانید و انتظار داشته باشید، او باید از طریق نمایش قدرت و پیروز شده باشد

بنابراین، او اکنون قادر به غلبه است، یا اکنون می‌تواند طومار را از دست راست خدا بیرون آورد تا مهرهای آن را بردارد، محتوای آن را فاش کند و محتوا را به حرکت درآورد. و این، باز هم به عنوان یادآوری، طومار شامل نقشه خدا برای برقراری پادشاهی خود بر روی زمین، و تحقق رستگاری و داوری است. آنچه در ادامه می‌آید یکی از بزرگترین پارادوکس‌ها در کتاب مکاشفه است، اگر نه در کل عهد جدید و شاید در کل کتاب مقدس.

آن پیر، یوحنا را از طریق گفتار معرفی کرده است، به سادگی با او ارتباط برقرار کرده و به او گفته است که کسی هست، یک شیر از قبیله یهودا، ریشه داوود، که قادر است، کسی که قبلاً غلبه کرده است، شاید ایده‌هایی از پیروزی نظامی و قدرت را تداعی کند. این شخص غلبه کرده است و این چیزی است که یوحنا می‌شنود. حالا چیزی که یوحنا در ادامه می‌بیند چیزی جز یک شیر فاتح از قبیله یهودا نیست

در عوض، وقتی یوحنا برمی‌گردد، بره ای را می‌بیند که به صورت ذبح شده ایستاده است. او بره ای را می‌بیند که انگار ذبح شده است. اینکه متن به معنای واقعی کلمه می‌گوید که به نظر می‌رسد ذبح شده است، منظور یوحنا این نیست که به نظر می‌رسد او ذبح کرده است، اما واقعاً اینطور نبود

به احتمال زیاد منظور او این است که بره طوری به نظر می‌رسد که انگار ذبح شده است، چون واقعاً ذبح شده است، اما حالا او زنده در مقابل یوحنا ایستاده است، اما همچنان طوری به نظر می‌رسد که انگار ذبح شده است، چون واقعاً ذبح شده است. بنابراین، یوحنا زیر سوال نمی‌برد و نمی‌گوید که او به نوعی شبیه به این است که ذبح یا کشته شده است، اما واقعاً اینطور نبوده است. اما نکته جالب، تناقض یا تنش بین یوحنا و شنیدن راه حل است.

راه حل این است که یوحنا می‌شنود که شیری از قبیله یهودا وجود دارد که پیروز شده است، اما وقتی برمی‌گردد تا شیر قبیله یهودا را ببیند، شیری نمی‌بیند؛ او درست برعکس آن را می‌بیند. او یک بره و علاوه بر این، بره ای را می‌بیند که ذبح یا کشته شده است. احتمالاً پیشینه این موضوع، بره عید فصح در خروج و همچنین بنده رنج کشیده از اشعیا فصل ۵۳، بره ای که کشته شد، است.

اما این تناقض تکان‌دهنده است. شیری که اکنون شبیه بره است. این یک اصل مهم خواهد بود، در واقع یک اصل مهم را معرفی می‌کند که قرار است در جاهای دیگر مکاشفه ببینیم و در واقع به ما کمک می‌کند، فکر می‌کنم، چند جای دیگر در مکاشفه را که در مورد نحوه تفسیر آنها اختلاف نظر وجود دارد، درک کنیم، و آن این است.

باز هم، ریچارد باکوم، محقق بریتانیایی، بیش از هر کس دیگری برای برجسته کردن این موضوع و نشان دادن اهمیت آن تلاش کرده است و نکته مهم در مورد مکاشفه این است که درک کنیم که اغلب در سراسر مکاشفه، تقابلی از آنچه یوحنا می‌شنود و آنچه می‌بیند، پیدا می‌کنید. چندین بار یوحنا چیزی می‌شنود و بلافاصله پس از آن آنچه یوحنا می‌بیند، آنچه را که شنیده است از زاویه دیگری تفسیر می‌کند. بنابراین، در اینجا، آنچه یوحنا می‌شنود، شیری از قبیله یهودا است که پیروز می‌شود، اما آنچه او سپس می‌بیند، چیزی نیست، بنابراین اینها دو موجودیت یا دو شخص متفاوت نیستند.

او یک چیز را از دیدگاه‌های مختلف می‌بیند، اما آنچه می‌بیند، آنچه را که شنیده بود، بیشتر تفسیر می‌کند. او می‌شنود که شیری از قبیله یهودا مغلوب شده است، اما وقتی برمی‌گردد و می‌بیند، شیر یهودا را نمی‌بیند؛ او بره ای را می‌بیند که کشته شده است. بنابراین، سوال این است که بره چگونه غالب شده است؟ شیر قبیله یهودا چگونه غالب آمده است؟ این بره چگونه شایسته دریافت طومار است؟ این از طریق رنج و مرگ اوست.

یعنی، خدا چگونه پیروز شده و به پیروزی رسیده است، و بره چگونه غلبه کرده است؟ او از طریق رنج و مرگ خود غلبه می‌کند. او از طریق مرگ فداکارانه خود پیروز می‌شود، و به دلیل مرگ و رستخیز بره، زیرا او کسی است که مرده و اکنون زنده است، شایسته است که طومار را بردارد و مهرهای آن را باز کند و محتوای آن را فاش کند، کاری که هیچ کس دیگری نمی‌توانست انجام دهد، و در نتیجه وقایع را به حرکت درآورد. بنابراین، برخلاف امپراتوری روم، گویی یوحنا می‌خواهد دیدگاه جایگزینی از فتح ارائه دهد.

امپراتوری روم با شمشیر فتح شد، آنها با خشونت پیروز شدند، با قدرت نظامی و با گسترش امپراتوری خود، غلبه کردند. اکنون، در مقابل، یوحنا تصویری از فتح ارائه می‌دهد که کاملاً در تضاد با آن است. یعنی عیسی مسیح از طریق رنج، مرگ و فداکاری خود غلبه می‌کند و این رستخیز اوست که او را تبرئه می‌کند.

بنابراین، این او را شایسته دریافت طومار می‌کند. و در واقع، این همچنین به الگویی برای چگونگی غلبه کلیساهای او تبدیل می‌شود. بنابراین، دوباره، به فصل‌های ۲ و ۳ برمی‌گردیم، وعده‌ای به کسانی که غلبه خواهند کرد داده شده است.

چگونه باید غلبه می‌کردند؟ چگونه باید پیروز می‌شدند و پیروز می‌شدند؟ به همان روشی که بره از طریق شهادت رنج و عذاب وفادارانه‌اش عمل می‌کند. و از طریق شهادت فداکارانه و وفادارانه آنها، کلیسا به همان روشی که بره عمل می‌کند، غلبه خواهد کرد. بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ دوباره، شما شروع به یافتن تعدادی فعل عملی، افعال اخباری می‌کنید که داستان و صحنه را پیش می‌برند.

فکر می‌کنم در آیه ۷، اوج فصل ۵ را می‌بینیم. این چیزی است که همه چیز به آن منتهی می‌شود. سرانجام، بره در آیه ۷ آمد و طومار را از دست راست تخت‌نشین گرفت. این اوج صحنه است.

در یونانی به زمان کامل معروف است، که یکی از زمان‌هایی است که نویسنده took در واقع، زمان فعل می‌تواند برای برجسته کردن یک فعالیت و برجسته کردن آن از هر چیز دیگری استفاده کند. و این دقیقاً در یونانی انجام می‌دهد. یوحنا took همان کاری است که یوحنا در اینجا با استفاده از زمان کامل فعل می‌خواهد این موضوع برجسته شود.

این اوج ماجراست. این محور اصلی فصل ۵ است. این همان چیزی است که کل رؤیا به آن منتهی شده است. این راه حل مشکلی است که فرشته مطرح کرده است.

چه کسی می‌تواند طومار را بگیرد؟ اینجا است. بره ای که با مرگ فداکارانه‌اش کشته و پیروز شده است، اکنون شایسته است که بیاید و طومار را از دست راست کسی که بر تخت نشسته است، بگیرد. حال، به نظر من یکی از سوالاتی که این موضوع مطرح می‌کند این است که چه کسی می‌تواند به سادگی به سمت کسی که بر تخت نشسته است، برود و طومار را از دست او بگیرد؟ به یاد داشته باشید، این خدای حاکم است که بر تخت نشسته است، کسی که طومار را در دستان خود دارد، نقشه‌ای برای برقراری پادشاهی خود بر روی زمین برای داوری و رستگاری.

چه کسی می‌تواند به سادگی جلو بیاید و طومار را از دست او بگیرد؟ چه کسی شایسته و مناسب انجام این کار است؟ و همچنین توجه کنید که جالب است که بره، و این به چیزی که قبلاً اشاره کردیم مربوط می‌شود، جالب است که بره به نوعی از تخت سلطنت بیرون می‌آید. شما نمی‌بینید، ناگهان، همانطور که در برخی صحنه‌های جالب در فیلم‌های علمی تخیلی یا چیزی شبیه به آن می‌بینید، جمعیتی را که از هم جدا می‌شوند و یک جنگجو که به سمت تخت سلطنت می‌رود، نمی‌بینید. شما نمی‌بینید که بره از بیرون می‌آید یا به سادگی، می‌دانید، اوه، دلم برای آن شخص که آنجا ایستاده تنگ شده است.

و سپس بره می‌آید و وارد اتاق تاج و تخت می‌شود. در عوض، بره به نوعی از مرکز تاج و تخت بیرون می‌آید. او از بیرون نمی‌آید.

علاوه بر این، قبلاً گفتیم، به یاد داشته باشید، یوحنا همه جا را گشته است، از جمله در آسمان. بنابراین اینطور نیست که این کسی باشد که یوحنا از دستش داده باشد. یوحنا در سراسر آسمان جستجو کرد و چیزی پیدا نکرد، و اوه، در اینجا، این موضوع به گونه‌ای ارائه نشده است که انگار، اوه، او بره را از دست داده است.

به هر حال، او نتوانست بره را ببیند. نه، او همه جا را گشته است. او در سراسر آسمان‌ها گشته و هیچ کس را نیافته است.

بنابراین، این سوال مطرح می‌شود که این شخص کیست که می‌تواند به سادگی به تخت سلطنت نزدیک شود و طومار را از دست راست کسی که بر تخت نشسته است بگیرد؟ و این شخص کیست که از تخت سلطنت بیرون می‌آید در حالی که یوحنا قبلاً به سراسر آسمان‌ها نگاه کرده است، و حتی والامقام‌ترین فرشته نیز لیاقت گرفتن طومار را ندارد؟ این شخص کیست که از تخت سلطنت بیرون می‌آید و اکنون طوماری را از دست راست کسی که بر تخت نشسته است می‌گیرد؟ به نظر من نکته این است که این شخص معمولی نیست. این کسی است که از هر کس دیگری در جهان هستی بزرگتر است. حتی والاترین و قدرتمندترین فرشته نیز کسی نیست جز خود خدا.

این کسی است که در مرز بین خدا و تمام خلقت قرار دارد. این شخص در سمت خدا در این مرز ایستاده است. این کسی است که در ذات وجود خدا سهیم است.

این کسی است که منحصر به فرد است و کسی جز خود خدا نیست، همانطور که فکر می‌کنم بقیه فصل ۵ مکاشفه نشان خواهد داد. اما اکنون که این اتفاق مهم رخ داده و معضل حل شده است، چه کسی شایسته گشودن طومار است؟ اکنون که کسی شایسته شناخته شده است، اما به طرز طعنه آمیزی از طریق مرگ، فداکارانه و رستاخیزش، و اکنون که واقعه گرفتن طومار اتفاق افتاده است، اکنون که معضل حل شده است اکنون برای بقیه فصل آماده‌ایم که در آن بهشت قرار است به این رویداد منحصر به فرد پاسخ دهد. دفعه بعد، به واکنش بهشت به بره‌ای که طومار را می‌گیرد و آماده می‌شود تا آن را باز کند و محتویات آن را به نمایش بگذارد، خواهیم پرداخت.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۹ است، ادامه مکاشفه و ۴ و ۵.